

حدیثی از او با کنیه ابو محمد یاد شده (ع کشی، ج ۲، ص ۴۴۴) این کنیه پذیرفتنی تر می نماید و کنیه ابو عبدالله مستندی ندارد (تستری، ج ۲، ص ۵۴۳). در منابع از او با لقبهایی چون جعفی الکوفی (ع بخاری، همانجا)، قدیم (نجاشی، همانجا) و عربی (همانجا) یاد شده است. محمد علی موحدی ابطحی (ج ۵، ص ۴۳-۴۴) احتمال داده است که «عربی قدیم» به معنای کسی باشد که نسب عربی دارد. نسب وی به تیره جعفی از قبیله مذحج، که از یمن به کوفه کوچ کرده بودند، می رسد (ع سمرعانی، ج ۲، ص ۶۷-۶۸، ج ۵، ص ۲۴۰). طوسی در رجال (ص ۱۲۹) بر اساس گفته ابن قتیبه او را از دی دانسته، اما تستری (همانجا) بر آن است که شیخ طوسی، جابر بن یزید و جابر بن زید را که از دی است، و هر دو نام در معارف ابن قتیبه (ص ۴۵۳، ۴۸۰، ۶۲۴) آمده، خلط کرده است.

از نام پدر و مادر و تاریخ تولد جابر اطلاع دقیقی در دست نیست. اگر وی، بر اساس برخی شواهد تاریخی، در هشتاد سالگی و در سال ۱۲۸ (ع ادامه مقاله) فوت کرده باشد، می توان حدس زد که در حدود سال ۵۰ هجری به دنیا آمده (ع موحدی ابطحی، ج ۵، ص ۴۵-۴۶) اما این محاسبه با سخن خود جابر که گفته در نخستین دیدار با امام باقر علیه السلام، جوان بوده است (ع کشی، ج ۲، ص ۴۳۸) سازگار نیست. از زندگی او تا پیش از ورودش به مدینه و درک محضر امام باقر و امام صادق علیهما السلام اطلاعات چندانی در دست نیست، اما اگر این روایت را بپذیریم که جابر به هنگام وداع با امام باقر گفته که هجده سال از محضر امام بهره برده است (ع طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۹۶) و زمان وداع را اواخر زندگی امام فرض کنیم، سال ورود او به مدینه حدود سال ۹۶ خواهد بود.

بر طبق گزارشی که از قول جابر نقل شده، وی در نخستین دیدار با امام باقر خود را کوفی و از خاندان جعفی معرفی نموده و انگیزه اش از سفر به مدینه را آموختن علم از ایشان بیان کرده است، اما احتمالاً به سبب حساسیت مردم مدینه به کوفیان شیعی مذهب، امام از او خواسته که به مردم مدینه بگوید اهل مدینه است زیرا هرکس به شهری وارد شود، تا از آن شهر خارج نشود، از مردم آن شهر محسوب می شود. امام در این دیدار دو کتاب به جابر داد و از او خواست تا مطالب یکی از این دو کتاب را در زمان حکومت بنی امیه فاش نسازد و پس از زوال دولت آنان، حتماً مطالب آن را فاش کند (ع کشی، همانجا). اگر این روایت صحیح باشد، حکایت از مقام و منزلت جابر در نزد امام دارد.

بر اساس گزارشی که ابن سعد (ج ۶، ص ۳۴۶) نقل کرده، هرگاه عیسی بن مُسَبِّب، قاضی خالد بن عبدالله قسری، در کوفه به مسئله قضا می نشست جابر بن یزید کنار او می نشست. این

تاریخ مدینه دمشق، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۵-۱۴۲۱/۱۹۹۵-۲۰۰۰؛ ابن قتیبه، المعارف، چاپ ثروت عکاشه، قاهره ۱۹۶۰؛ ابن قتیبه جوزنه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، چاپ طه عبدالرؤف سعد، بیروت ۱۹۷۳؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ عبدالحسین امینی، الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، قم ۱۴۱۶-۱۴۲۲/۱۹۹۵-۲۰۰۲؛ احمدین محمد برفی، کتاب الرجال، تهران ۱۳۸۳؛ احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، چاپ محمود فردوس العظم، دمشق ۱۹۹۶-۲۰۰۰؛ تستری، ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، چاپ جلال الدین محدث ارموی، تهران ۱۳۵۵ ش؛ احمدین علی خطیب بغدادی، تنقید العلم، چاپ یوسف عث، [بیروت] ۱۹۷۴؛ همو، الرحلة فی طلب الحديث، چاپ نورالدین عتر، بیروت ۱۳۹۵/۱۹۷۵؛ همو، الکفایة فی علم الروایة، چاپ احمد عمر هاشم، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ نجم عبدالرحمان خلف، استدراکات علی تاریخ التراث العربی لفؤاد سزگین فی علم الحديث، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰؛ خونی، ذهبی؛ خیرالدین زرکلی، الاعلام، بیروت ۱۹۸۶؛ فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء ۱، نقله الی العربیة محمود فهمی حجازی، ریاض ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ محمدین حسن صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد «ص»، چاپ محسن کوجه باغی تبریزی، قم ۱۴۰۴؛ عبدالرزاق بن همام صنعانی، تفسیر القرآن، چاپ مصطفی مسلم محمد، ریاض ۱۴۱۰/۱۹۸۹؛ طبری، طبری، تاریخ (بیروت)؛ همو، جوامع؛ محمدین حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت [بی تا]؛ همو، رجال الطوسی، چاپ جواد فیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۵؛ همو، کتاب الخلاف، قم ۱۴۰۷-۱۴۱۷؛ همو، مصباح المتعجل، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ محمدین ابوالقاسم عمادالدین طبری، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف ۱۳۸۳/۱۹۶۳؛ محمدین احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ عباس قمی، تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاح، تهران ۱۳۶۹؛ محمدین عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلیخیص] محمدین حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛ کلینی؛ محمدین اسماعیل مازندرانی حائری، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم ۱۴۱۶؛ یوسف بن عبدالرحمان مزنی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۲؛ مسعودی، مروج (بیروت)؛ محمدین محمد مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم ۱۴۱۳؛ حسین واثقی، جابر بن عبدالله الانصاری: حیاته و مسنده، قم ۱۳۷۸ ش؛

Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden 1967-1984.

/ احمد بادکوبه هزاوه /

جابر بن یزید جعفی، فقیه، مفسر، محدث، و از اصحاب نامدار امام باقر و امام صادق علیهما السلام. کنیه او در منابع، ابو عبدالله (ع نجاشی، ص ۱۲۸)، ابو محمد (همانجا) و ابویزید (بخاری، ج ۱، قسم ۲، ص ۲۱۰) آمده اما چون در

گزارش نیز مبین اهمیت جایگاه اجتماعی وی است. همچنین بنا بر گزارش یعقوبی (ج ۲، ص ۳۴۸، ۳۶۳)، جابر بن یزید از جمله فقهای اواخر دوران امویان و اوایل روزگار عباسیان بوده است. با این همه، در متون رجال و حدیثی کهن شیعه و سنی، گزارشها و روایات ضد و نقیضی درباره جابر وجود دارد که باعث پدید آمدن دیدگاههای متفاوت، بلکه متناقضی، درباره وثاقت او شده است؛ از قول امام صادق علیه السلام نقل شده که جابر در نزد ایشان منزلت سلمان را در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دارد (الاختصاص، ص ۲۱۶) اما در موردی دیگر امام صادق، ذریع را از ذکر نام جابر منع کرده زیرا بر آن بوده است که اگر نادانان احادیث وی را بشنوند به او طعن خواهند زد (کشی، ج ۲، ص ۴۳۹). در یک مورد دیگر جابر به امام باقر علیه السلام گفته است که شما سخنان و اسراری را به من سپرده اید که بسی سنگین است و گاه باعث می شود تحمل خود را از دست بدهم و حالتی شبیه جنون به من دست دهد. امام به او توصیه کرده است در چنین حالتی به صحرا برود و گودالی بسازد و سر در آن کند و اسراری را که از امام شنیده باز گوید (همان، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۲). در روایت دیگری امام صادق برای جابر، آمرزش خواسته و مغیره بن سعید^۵، از غلات آن عصر، را به دلیل دروغ بستن به ایشان لعن کرده است (همان، ج ۲، ص ۴۳۶). حتی در پاره ای منابع جابر باب امام باقر معرفی شده است (مدرسی طباطبائی، دفتر ۱، ص ۱۲۷).

در مقابل این روایات، گزارشهای دیگری در منابع کهن رجال و حدیثی وجود دارد که متضمن قدح و ذم شخصیت جابر بن یزید است. از جمله بر اساس روایتی که زراره نقل کرده، امام صادق اظهار داشته که جابر بن یزید را تنها یک بار نزد پدر خود دیده و جابر هرگز به حضور امام صادق علیه السلام نرسیده است (کشی، همانجا). در برخی گزارشها به دیوانگی جابر بن یزید اشاره شده است. مثلاً در گزارشی آمده که جابر به هنگام کشته شدن ولید (ولید بن یزید)، وقتی که مردم در مسجد جمع شده بودند، در حالی که دستار سرخ رنگی از جنس خز بر سر داشت، چنین منی گفت: «وصی اوصیا و وارث علم انبیا، محمد بن علی علیه السلام مرا گفت» وقتی مردم او را چنین دیدند گفتند که جابر دیوانه شده است (همان، ج ۲، ص ۴۳۷). در گزارشی دیگر، جابر بن یزید مختلط (فاسد العقیده و منحرف) خوانده شده است (نجاشی، ص ۱۲۸).

در منابع رجال و حدیثی اهل سنت نیز روایاتی متضمن مدح و قبول وثاقت او وجود دارد، نظیر سخن سفیان ثوری در حق وی که گفته است در امر حدیث، باتقواتر از جابر ندیده ام (همانجا). ابن ابی حاتم، ج ۲، ص ۴۹۷) و سخنی شعبه که جابر را صدوق خوانده است (همانجا). از سوی دیگر، اظهار نظرهایی هست

که وی در آنها به سبب اعتقاد به «رجعت» (یعنی عقیلی، سفر ۱، ص ۱۹۲) و غلو در تشیع (عجلی، ج ۱، ص ۲۶۴) و اینکه از اصحاب عبدالله بن سبا بوده (ابن حبان، ج ۱، ص ۲۰۸) قدح و ذم شده است. در کتابهای فِرَق (برای نمونه - اشعری، ص ۸؛ نشوان بن سعید حمیری، ص ۱۶۸) جابر بن یزید جعفری جانشین مغیره بن سعید، که امام صادق علیه السلام او را لعن کرده، دانسته شده است. همچنین به تصریح نوبختی (ص ۳۴-۳۵)، عبدالله بن حارث، رهبر پیروان عبدالله بن معاویه که پس از قتل او به دست ابومسلم به این مقام رسید، عقاید خود (از جمله غلو و اعتقاد به تناسخ و اَظْلَه و دَور) را به جابر بن عبدالله انصاری^۵ و سپس به جابر بن یزید جعفری نسبت داده است. عبدالله بن حارث پیروان خود را به ترک فرایض و شرایع و سنن فراخواند و این رأی را نیز به جابر بن یزید جعفری و جابر بن عبدالله انصاری منسوب کرد اما نوبختی (ص ۳۵) آن دو را میرا از این عقاید می داند.

در میان رجالیان شیعه، نجاشی (همانجا) در وثاقت جابر بن یزید شک کرده و او را مختلط خوانده است. طوسی در رجال (ص ۱۲۹، ۱۷۶) و فهرست (ص ۹۵، ۲۹۹)، از وثاقت یا عدم وثاقت وی سخنی به میان نیاورده است. ابن داوود حلی (ص ۲۳۵) وی را در زمره کسانی آورده است که جرح شده اند. علامه حلی (ص ۹۴-۹۵)، ضمن نقل اقوال رجالیان پیش از خود (همچون ابن غضائری)، در این باره داوری نکرده است. همچنین صرف نظر از موقعیت جابر، بیشتر روایات منسوب به او به دلیل ناموثق بودن راویان آنها، نامعتبر دانسته شده است (مدرسی طباطبائی، دفتر ۱، ص ۱۳۰).

برخی از رجالیان و شرح حال نویسان سنی مذهب، او را توثیق و تعظیم و برخی درباره او سکوت و توقف کرده اند و شماری از آنها هم یا کاملاً او را تضعیف کرده اند یا ضمن توثیق روایات او، مذهبش را تضعیف کرده اند (برای نمونه - ابن سعد، ج ۶، ص ۳۴۵؛ بخاری، ج ۱، قسم ۲، ص ۲۱۰؛ ابن قتیبه، ص ۴۸۰؛ نسائی، ص ۱۶۳؛ عقیلی، سفر ۱، ص ۱۹۲-۱۹۴؛ ابن حبان، ج ۱، ص ۲۰۹؛ سمعانی، ج ۲، ص ۶۸) حتی ابن ابی حاتم رازی (ج ۱، ص ۲۰۹) سخنان شعبه و ثوری را که متضمن مدح جابر است، به سود نکویش کنندگان جابر تفسیر و توجیه کرده است. با این حال، محدثان و رجالیان متأخر امامی عموماً در صدد توثیق جابر بن یزید بر آمده اند و روایات متضمن قدح و ذم وی را توجیه کرده اند. محمد بن حسن حرّ عاملی (ج ۳۰، ص ۳۲۹)، ضمن نقل اقوال مختلف درباره جابر بن یزید، وثاقت وی را مرجح دانسته است. میرزا حسین نوری (ج ۴، ص ۲۱۸) نیز گفته است مبنای شماری از عالمان شیعی قرون اولیه اسلامی که جابر بن یزید را توثیق نکرده اند، این بوده است که برخی مسائل راجع به معارف در نزد آنان مُتَکَرِّر [و نادرست]

معاصران جابر ابراز کرده‌اند و در دوره‌های بعدی (به دلایلی همچون روشن شدن مرزبندیهای عقیدتی و فرقه‌ای و تبلیغات بر ضد وی و معرفی شدن او به عنوان شیعه غالی)، جابر بن یزید را طعن و قدح کرده‌اند. مادلونگ با اینکه تندروتر شدن تدریجی جابر بن یزید و ارتباط او را با مغیران تأیید کرده، از مدح امام صادق علیه‌السلام از او به این نتیجه رسیده که واقعاً بعید است وی در زمره مغیران باشد (ع.د. اسلام، چاپ دوم، تکملة ۴:۳، ذیل «جابر الجعفی»).

جابر بن یزید را از تابعین دانسته‌اند (ع. ابن قتیبه، ص ۴۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۷۶) یعنی وی از اصحاب پیامبر اکرم، و عمدتاً از جابر بن عبدالله انصاری (ع. موحدی ابطحی، ج ۵، ص ۴۷) و ابوطیفیل عامر بن واثله لیشی (ع. مزّی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ موحدی ابطحی، ج ۵، ص ۵۲)، دارای روایاتی بوده است. همچنین احادیثی در *أمّ الکتاب* (یکی از متون غلات کوفه که با تغییراتی که طی دورانهای بعدی یافته، باقی مانده است) از جابر نقل شده (لالانی، ص ۱۰۸) و نیز راوی عمده سخنان امام باقر در *رسالة الجعفی* است که باور بر آن است که نظر جابر درباره معتقدات اسماعیلیه در آن آمده است (همانجا). جابر بن یزید در طبقه‌بندی ابن حجر عسقلانی (ج ۱، ص ۱۲۳) در طبقه پنجم راویان قرار گرفته است. در منابع شیعی عمده روایات وی از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام است اما هنگام بررسی سلسله روایی جابر بن یزید نام افراد دیگری نیز دیده می‌شود.

در منابع رجالی اهل سنت نام افراد بسیاری به عنوان مشایخ روایی جابر یاد شده است (ع. ابن ابی‌حاتم، ج ۲، ص ۴۹۷؛ مزّی، ج ۴، ص ۴۶۶) از جمله مشهورترین آنها سالم بن عبدالله بن عمر، طاووس بن کيسان، عطاء بن ابی‌ریاح، عکرمه مولى ابن عباس و مجاهد بن جبر بودند. نام راویان جابر نیز در منابع کهن رجالی شیعه، نظیر نجاشی (همانجا)، و منابع متأخر رجالی شیعه (برای نمونه ع. اردبیلی، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۶) و نیز در منابع اهل سنت (ع. ابن عدی، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۹؛ مزّی، ج ۴، ص ۴۶۶-۴۶۷) آمده است. جابر به تبع سنت شیعی و بر خلاف جریان اهل سنت در قرن اول و دوم (ع. کوک، ص ۴۳۷-۵۳۰)، آنچه را از احادیث می‌شنید، مکتوب می‌کرد (ع. خطیب بغدادی، ص ۱۰۹).

در منابع رجالی آثار فراوانی به جابر بن یزید نسبت داده شده است، بدین قرار: (۱) اصل که شیخ طوسی (۱۴۱۷، ص ۹۵) طریقه‌ای روایی خود را به آن ذکر کرده است. به‌نوشته مدرسی طباطبائی (دفتر ۱، ص ۱۴۳) قسمت عمده صدها روایتی که از جابر در آثار سنی و شیعه در موضوعات مختلف وارد شده است، می‌تواند از این کتاب گرفته شده باشد.

(۲) *کتاب التفسیر*، که نجاشی (ص ۱۲۹) و طوسی (۱۴۱۷،

محبوب می‌شده و معتقد به آن راگمراه و مختلط می‌دانسته‌اند، از جمله عالم ذر و اظله در نزد شیخ مفید و طی‌الارض در نزد سیدمرتضی و وجود بهشت و جهنم در زمان حاضر در نزد سیدرضی، در حالی که این معارف در عصر ما در حکم ضروریات به شمار می‌روند.

دیوانگی جابر، که بدان اشاره شد، به‌رغم شهرت آن، در منابع شیعی و سنی به ندرت مطرح شده است، از همین رو احتمال دارد روایات شیعی راجع به این موضوع ساختگی و مبتنی بر اختلافات درونی اصحاب امامان باشد؛ اگر هم صحت این روایات به اثبات برسد از مضمون آنها برمی‌آید که دیوانگی جابر بن یزید دائمی و حتی ادواری هم نبوده و تنها در دوره‌ای کوتاه، چاره‌ای برای حفظ جان او محسوب شده است (ع. موحدی ابطحی، ج ۵، ص ۹۳-۹۸؛ نیز ع. کشی، ج ۲، ص ۴۴۳). به نظر می‌رسد جابر بن یزید در دوره امام صادق علیه‌السلام (۱۱۴-۱۴۸) کمتر در مدینه حضور داشته و از همین رو روایاتی که وی از ایشان نقل کرده نسبت به روایاتی که از امام باقر نقل کرده، بسیار کمتر است (ع. اردبیلی، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶). در عین حال روایات بیشتری از امام صادق در تأیید جابر بن یزید در منابع دیده می‌شود (ع. کشی، ج ۲، ص ۴۳۶-۴۳۸) که توجیه‌کننده ابهامات و سؤالاتی است که درباره وی وجود دارد. خوئی (ج ۴، ص ۲۵) سخن امام صادق علیه‌السلام را که بنابر آن، جابر را جز یک بار نزد پدر خود ندیده‌اند و وی هرگز به حضور امام صادق نرسیده است، با فرض درستی آن، حمل بر توریه کرده است زیرا اگر جابر پیش امام باقر نرفته بود، همه شهادت می‌دادند و به آسانی می‌شد او را تکذیب کرد. بنابرین، شاید جابر در جایی خارج از منزل امام با ایشان ملاقات می‌کرده است. از نظر خوئی مختلط بودن جابر نیز، که نجاشی بدو نسبت داده است، با وثاقت و لزوم قبول روایت وی در هنگام سلامت عقیده و اعتدال روانی منافاتی ندارد. خوئی (ج ۴، ص ۲۶) این ادعای نجاشی (ص ۱۲۸) را هم که در حوزه احکام شرعی، احادیث اندکی از جابر نقل شده است غریب می‌داند زیرا در کتابهای چهارگانه حدیثی شیعه، روایات بسیاری از او نقل شده است. وی احتمال می‌دهد مراد نجاشی این بوده که روایات جابر با وجود کثرت، به سبب ضعف راویان قابل اعتنا نیست. در هر حال بیشتر سخنان منسوب به جابر را، از این لحاظ که از نظر شکل و محتوا منسجم‌اند، می‌توان منعکس‌کننده مواضع و معتقدات رایج میان بخشی از شیعیان کوفه در زمان جابر دانست (مدرسی طباطبائی، دفتر ۱، ص ۱۳۰).

در مورد نظر اهل سنت درباره جابر بن یزید نیز باید گفت که اگر بخواهیم به مخالفتها و موافقتهای ایشان با وی، نگاهی تاریخی بیندازیم، به این نتیجه می‌رسیم که بیشترین تأییدها را

همانجا) با دو طریق مختلف سلسله اسناد خود را به او می‌رسانند. به نظر می‌رسد این تفسیر شهرت داشته (مدرسی طباطبائی، دفتر ۱، ص ۱۳۳) و نقلهای فراوانی هم که در تفسیر قرآن از قول جابر در متون تفسیری شیعی وارد شده، به احتمال قوی مأخوذ از همین کتاب است (برای تفصیل بیشتر درباره این تفسیر و نقلهای موجود از آن به مدرسی طباطبائی، دفتر ۱، ص ۱۳۲-۱۳۶).

۳) کتاب النوادر، ۴) کتاب الفضایل، ۵) کتاب الجمل، ۶) کتاب صفین، ۷) کتاب نهروان، ۸) کتاب مقتل امیرالمؤمنین، ۹) کتاب مقتل الحسین. نجاشی (همانجا) طریقه‌های خود را به هریک از این کتابها آورده است (برای آگاهی بیشتر درباره این آثار و نقلهای موجود از آنها به مدرسی طباطبائی، دفتر ۱، ص ۱۳۶-۱۴۳)، ۱۰) رساله ابی جعفر الی اهل البصره که نجاشی (همانجا) از آن با تعبیر «تضافاً الیه» (منسوب به او) یاد کرده که شاید ناظر به احتمال جعلی بودن آن باشد. دیگر اثر جابر، کتاب حدیث الشوری است که متن کامل آن را طبرسی (ج ۱، ص ۳۲۰-۳۳۶) آورده است.

اصل کتابهای یاد شده در دسترس نیست ولی منقولاتی از آنها در کتابهای معتبر و مشهور شیعی و سنی وجود دارد. موضوع این منقولات، فضائل اهل بیت علیهم السلام، کلام، تفسیر، فقه و از این قبیل است (برای نمونه به ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۱۲، ۲۴۱، ج ۶، ص ۲۵۴؛ مسلم بن حجاج، ج ۱، ص ۲۰-۲۱؛ ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۸، ۲۴۰، ۲۷۷، ج ۲، ص ۷۵۲؛ ابوداود، ج ۱، ص ۲۳۲؛ اردبیلی، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۶).

در باره سال وفات جابر بن یزید اقوال مختلفی (۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲) وجود دارد، بر اساس مشهورترین آنها، وی در سال ۱۲۸ درگذشته است (به ابن عدی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ نجاشی، ص ۱۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۹؛ نیز به مدرسی طباطبائی، دفتر ۱، ص ۱۲۵).

منابع: ابن ابی حاتم، کتاب الجرح و التعديل، حیدرآباد دکن ۱۳۷۱-۱۳۷۲/۱۹۵۲-۱۹۵۳، چاپ افست بیروت [بی تا]؛ ابن حبان، کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، چاپ محمود ابراهیم زاید، حلب ۱۳۹۵-۱۳۹۶/۱۹۷۵-۱۹۷۶؛ ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت ۱۴۱۵/۱۹۹۵؛ ابن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، [بی تا]؛ ابن داود حلی، کتاب الرجال، چاپ محمدصادق آل بحر العلوم، نجف ۱۳۹۲/۱۹۷۲، چاپ افست قم [بی تا]؛ ابن سعد (بیروت)؛ ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، چاپ سهیل زکار، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۸؛ ابن قتیبه، المعارف، چاپ ثروت عکاشه، قاهره ۱۹۶۰؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، چاپ محمدنواز عبدالباقی، [بی جا] دارالفکر، [بی تا]؛ ابوداود، سنن ابوداود، چاپ سعید محمد لحام، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛

الاختصاص، [منسوب به] محمد بن محمد مفید، چاپ علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا]؛ محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواة و ازاخه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، قم: مکتبه المحدثی، [بی تا]؛ علی بن اسماعیل اشعری، کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلکین، چاپ هلموت ریتز، ویسبادن ۱۴۰۰/۱۹۸۰؛ محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب التاريخ الكبير، دیار بکر: المکتبه الاسلامیه، [بی تا]؛ تبری؛ حرّ عاملی؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، تقييد العلم، چاپ یوسف عش، [بیروت] ۱۹۷۴؛ خونی؛ سمعانی؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، چاپ ابراهیم بهادری و محمدهادی به، قم ۱۴۲۵؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، قم ۱۴۱۴؛ همو، رجال الطوسی، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۵؛ همو، الفهرست، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۷؛ احمد بن عبدالله عجلی، معرفة الثقات، چاپ عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مدینه ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ محمد بن عمرو عقیلی، کتاب الضعفاء الكبير، چاپ عبدالمعطی امین قلجی، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۸؛ حسن بن یوسف علامه حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، چاپ جواد قیومی اصفهانی، [قم] ۱۴۱۷؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، المعروف برجال الکشی، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، تصحیح و تعلیق محمدباقر بن محمد میرداماد، چاپ مهدی رجانی، قم ۱۴۰۴؛ حسین مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر ۱، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم ۱۳۸۳؛ یوسف بن عبدالرحمان مزنی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۲؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، استانبول ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ محمدعلی موحّدی ابطحی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للشیخ الجلیل ابی العباس احمد بن علی النجاشی، ج ۵، قم ۱۴۱۷؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجان، قم ۱۴۰۷؛ احمد بن علی نسائی، کتاب الضعفاء و المتروکین، چاپ محمود ابراهیم زاید، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ نشان بن سعید حمیری، الحورالعین، چاپ کمال مصطفی، چاپ افست تهران ۱۹۷۲؛ حسن بن موسی نوینختی، فرق الشيعة، چاپ محمدصادق آل بحر العلوم، نجف ۱۳۵۵/۱۹۳۶؛ حسین بن محمدتقی نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، قم ۱۴۱۵-۱۴۲۰؛ یعقوبی؛

Michael Cook, "The opponents of the writing of tradition in early Islam", *Arabica*, XLIV, no.4 (Oct. 1997); *EP*², suppl., fascs. 3-4, Leiden 1981, s.v. "Dj ābir al-Dj ufi" (by W. Madelung); Arzina R. Lalani, *Early Shī'ī thought: the teachings of Imam Muḥammad al-Bāqir*, London 2000.

/ نعمت الله صفري /

جَابَلْقَا وَ جَابَلْسَا (یا جَابَلْق و جَابَلْس / جَابَلْسَا /

جَابَلْص / جَابَلْصَا)، نام دو شهر تمثیلی در جغرافیای قدیم به ترتیب در سرحد مشرق و مغرب عالم.